

آنها که در انقلاب 57 دنبال فاشیست و فاشیسم می گشتند
امروز قادرند، ماهیت فاشیستی حاکمیت کنونی را ببینند؟

ماهیت و نشانه های حاکمیت یکدست فاشیستی

وقتی برای نخستین بار، ما در راه توده و بعنوان جمعبندی اولیه شورای سردبیری و سیاستگزاری راه توده نوشتیم که "نشانه هائی جدی وجود دارد که با نشاندن احمدی نژاد بر کرسی ریاست جمهوری، گامی بزرگ در راه اجرای طرحی از قبل کپی برداری شده از نحوه به قدرت رسیدن نازی ها در آلمان و با همان انگیزه های اجتماعی، اقتصادی، جنگی و مذهبی - بجای نژادی- آن در جمهوری اسلامی برداشته شده است"، بسیاری شگفت زده با این ارزیابی برخورد کردند. حتی برخی همکاران راه توده نیز این شگفت زدگی را از خود بروز دادند. البته، سیر رویدادها، خیلی زود به این دوستان و همگامان راه توده نشان داد، که ما ارزیابی درستی را ارائه داده ایم و با گذشت زمان و آشکار شدن نشانه های بیشتر از عملکرد باصطلاح حاکمیت یکدست و دست های پنهان پشت آن، برای دیگران نیز برخی ابهامات بتدریج برطرف شد و در آینده بیشتر خواهد شد.

در طول یکسال گذشته و با هدف روشن کردن نورا فکن بر روی حاکمیت و دولت جدید، دو عضو شورای سردبیری راه توده با پشتکار تمام و با استفاده از دو زبان آلمانی و فرانسه کتاب تحقیقی ارزنده "هیتلر و آلمان ها" - که در واقع جمعبندی حزب کمونیست فرانسه از دوران تکامل و سلطه نازیسم بر آلمان است- را هم ترجمه و هم تدوین کرده و با همین هدف - روشنگری و شناخت بیشتر حاکمیت و دولت جدید جمهوری اسلامی- با اسم مستعار و مشترک "علیرضا خیرخواه" برای انتشار به راه توده رساندند. و باز، در همین دوران و باز هم به کوشش دو مترجم و ویراستار راه توده، کتاب ارزشمند "بازی شیطانی" از زبان انگلیسی به فارسی برگردانده و در راه توده منتشر شد، که فصل پایانی آن در شماره آینده منتشر می شود. این کتاب نیز نورا فکن دیگری است بر روی ماهیت سلطه یافتگان به انقلاب 57 و حاکمیت جمهوری اسلامی. ما امیدواریم امکان مالی آن را بیابیم که این دو کتاب را یکجا و در یک جلد و یا جدا جدا منتشر کنیم.

تمام این کوشش، که کنار آن مقالات و مطالب تحلیلی دیگری از دوران فاشیسم هیتلری را نیز در راه توده منتشر کردیم برای آن بود که بتوانیم سهم خود را در رسیدن نیروهای مذهبی و غیر مذهبی، ملیون و دگراندیشان به یک جمعبندی کامل تر برای اتخاذ سیاستی واحد و تشکیل اتحادی مسنجم جهت مقابله با این روند ایفاء کرده باشیم. این امید را - هر چند کمرنگ- در خارج از کشور نیز داشته ایم، که نیروهای سیاسی واقع بین و دنبال کننده حوادث داخل کشور و نه آنها که گرفتار توهمات خویش اند به نکاتی که ما طرح می کنیم - حداقل- بعنوان احتمالات توجه کنند! حتی آنها که در سال های اول انقلاب 57 حاکمیت را فاشیست ارزیابی کرده و کاشفان "کاست روحانیت" بودند و حالا در شناخت حاکمیت موجود در مانده اند.

ادامه و رشد تر "خودی و غیرخودی" - "بانماز و بی نماز" - "باریش و بی ریش" رسید به "با ستاره و بی ستاره" شدن دانشجویان به سبک شناختن یهودیان در زمان نازی ها و نصب بازوبند سیاه با ستاره زرد به بازوی آنها. حجاب (روسری و مانتو) و حجاب برتر(چادر و چاقچور" رسید به سخنرانی رئیس دولت در مجلس و طرح به خانه بازگرداندن زنان برای بچه داری و بچه زائی و رسیدن جمعیت کشور به 120 میلیون! مخالفت با فعالیت سندیکاهای کارگری، رسیده است به لحظه اعلام انحلال خانه کارگر و اعلام سازمان های جدید کارگری

وابسته به دولت، جلوگیری از برپائی همایش های سالانه دفتر تحکیم وحدت در شهرهای مختلف کشور که آخرین آنها در لرستان با تهاجم شبه فاشیستی لباس شخصی ها همراه شد، رسیده است به انحلال تمام انجمن های اسلامی و تاسیس انجمن های جدید تحت قیومیت دولت، حمله به تجمع دانشجویان، اکنون جای خود را به حمله به اجتماعات اعتراضی کارگران گرسنه انجامیده است. نسل جدیدی از سرمایه داری تجاری از دل سپاه پاسداران و نیروهای نظامی و امنیتی بیرون آمده که در خدمت اندیشه های فاشیستی حاکم است و اساساً "خود حاکمیت" است!

افزایش جهش گونه قیمت نفت، تجربه جنگ با عراق و سمت گیری پرهزینه تولید سلاح و گسترش سازمان صنایع نظامی و اتمی، ارتش 400 هزار نفره سپاه و در اختیار داشتن واحدهای تحت استخدام و شبه فاشیستی بسیج که در حزب پادگانی جمع شده و رقم آن از ارتش منظم سپاه بیشتر است، در کنار توهم رهبری جهان سوم، جهان اسلام و گسترش تشیع در جهان اسلام (نکته ای که در ماه های اخیر بارها از دهان فرماندهان سپاه بیرون آمده) نمی توانست در داخل کشور رویکرد دیگری غیر از آن داشته باشد که شاهدیم. آنها که در سال های گذشته در برابر جنبش اصلاحات با تمام توان و توطئه ایستادند، در عین حال سرگرم تدوین و کپی برداری از سال های شکل گیری و سازمان یابی نازیسم در آلمان و ایتالیا هم بودند و سرانجام "نسخه بومی" آن را با جانشین کردن "مذهب" بجای "نژاد" تنظیم و به اجرا گذاشتند. این که سهم غفلت های سیاسی در دوران اصلاحات چه در حاکمیت و چه در خارج از حاکمیت چقدر بود و یا نبود، امروز و در این یادداشت مورد بحث نیست. ما در اینجا می خواهیم بگوئیم آن سیاست جنگی که حاکمیت یکدست کنونی- که اگر بتواند در آینده نزدیک یکدست تر هم خواهد شد- پیش می برد آبخورش کجاست! و آن عوامفریبی هائی که رئیس دولت در سخنرانی هایش می کند و در عین نابودی صنایع کشور، سرکوب کارگران، رشد خصوصی سازی رهبر فرموده سینه برای فقرا و غارت شدگان به تنور می چسباند، کپی برداری از همان سخنرانی ها و طرح های هیتلر و گوبلز رئیس تبلیغات وی در سال های رشد نازیسم و سلطه فاشیسم بر آلمان است. این ها، حتی تقلید هم نیست، بلکه کپی برداری شده است. ما وقتی بارها در مقدمه و یا عناوین ترجمه "هیتلر و آلمان ها" نوشتیم که یک طرح تنظیم شده و تحقیق شده از دوران نازیسم آلمانی تدوین و در ایران به اجرا گذاشته شده است، دچار وسواس کشف توطئه نشده بودیم. گذشته زمان این را نشان داد و در آینده نیز بیشتر نشان خواهد داد.

این که طراحان و مجریان این توطئه بتوانند تا پایان فاجعه پیش بروند و یا نتوانند پیش بروند به عوامل و رویدادهای گوناگونی وابسته است، اما ندیدن و نگفتن آن به هیچ عاملی جز خوش خیالی و دنبال نکردن دقیق رویدادهای حاکمیت ندارد. اگر دچار این خوش خیالی نشویم و ماهیت سیاست جنگی و اتمی حاکمیت را موشکافی کنیم، آنوقت به ضرورت مقابله و مخالفت با سیاست جنگی، که در حقیقت مقابله و مخالفت با حاکمیت فاشیستی است بیشتر پی خواهیم برد. جنگ طلبی و اسلام گشائی که مترادف "جهان گشائی" فاشیستی است بخش جدائی ناپذیر از فاشیسم است. همچنان که سرکوب سیاسی، یکدست و یکنواخت کردن فکر و اندیشه مردم اجزاء جدائی ناپذیر آن هستند.

ما با همین درک از اوضاع ایران امروز و ضرورت مقابله با آن و بهره گیری از دستاوردهای اجتماعی و هنوز باقی مانده انقلاب 57 است که آخرین سخنرانی محمد خاتمی در جمع مدیران خبرگزاری "ایلنا" را هشدار می بدهد. بویژه آنجا که می گوید: " اینها، اگر سلطه کامل پیدا کنند، اجازه نفس کشیدن هم نخواهند داد و همه باید مانند آنها بیاندیشند".

سرمقاله ای که برای این شماره راه توده در نظر گرفته بودیم، موضوع دیگری بود. می خواستیم در باره رشد بحران اقتصادی و اجتماعی در ایران و زمینه های عینی یک انفجار

اجتماعی در جمهوری اسلامی بنویسیم، اما مطالعه مقاله خانم "محتشمی پور"، ساعاتی پیش از تنظیم آن سرمقاله، جایی برای تردید باقی نگذاشت که یادداشت بالا را بعنوان سرمقاله این شماره راه توده بنویسم و در پایان آن نیز، مقاله خانم محتشمی پور، که در عین فعالیت های مستقل خویش، همسر حجت الاسلام محتشمی پور، وزیر کشور سابق و رئیس دفتر آیت الله خمینی در دوران تبعید در نجف نیز هست را عیناً بیآوریم. با این مصرع از یک بیت شعر دفتر مثنوی مولوی "وقتی صد آمد، نود هم پیش اوست".

وبلاگ مشترک «روزها»- عناوین از پیک نت است.

تشابه

فخرالسادات محتشمی پور

لطفاً با دقت مطالب را که در پی می آید مطالعه کنید :

«من موافقم که مردان سازندگان تاریخند اما از یاد نمی برم که زنان پسران را بزرگ می کنند تا مرد شوند. ما زنان را نه از روی بی حرمتی بلکه به خاطر احترام زیادی که برای آنان قائلیم از زد و بند های سیاسی دور نگه می داریم. ما به زنان نگاه تحقیرآمیز نداریم بلکه آنان را دارای رسالتی متفاوت و ارزشی متفاوت از رسالت و ارزش مردان می بینیم و بر این باوریم که زن، باید قدرت و استعدادهایش را در عرصه هایی متفاوت از مردان به کار گیرد.

زن در زندگی اجتماعی امروز تفاوتی با زن در گذشته ندارد. هیچ موجودی که روزگار جدید را می فهمد به این اندیشه نابخردانه تن در نمی دهد که زنان را از زندگی اجتماعی، کار، حرفه و کسب معیشت براند. اما باید گفت که کارهایی که به مرد تعلق دارد باید در تعلق او باقی بماند. از جمله این کارها سیاست و امور نظامی است.

من منکر این نیستم که با بیان این مطلب چه بسا مرتجع و واپسگرا به شمار آیم اما خطر کرده با صراحت می گویم که: نخستین، بهترین و مناسب ترین جا برای زن، درون خانواده و شکوهمندترین وظیفه او تقدیم فرزند به مردم و ملتش است و بهترین جا برای زنان به منظور خدمت به مردم، در ازدواج، در خانواده و در مادر شدنشان است...»

خوب، فکر می کنید این سخنان متعلق به کیست؟ یکی از دولتمردان محافظه کار یا یک ایدئولوگ از این گروه و یا ...

اشتباه نکنید این ها بخشی از سخنان یوزف گوبلز درست 6 هفته پس از به قدرت رسیدن هیتلر (یعنی 18 مارس 1933) در نمایشگاه زن در برلین است.

اینک پس از گذشت چند دهه دولت آلمان نه تنها حضور همه جانبه زنان را در همه عرصه ها پذیرفته بلکه برای کمتر آسیب دیدن زنان در اجتماع به دلیل واجد بودن نقش همزمان مادری سیاست های حمایتی را تدوین نموده که هم بخش دولتی و هم بخش خصوصی ملزم به اجرای آن هستند. البته این سیاست ها خیلی پیش تر از آن که خانم مرکل (نخست وزیر فعلی آلمان) در بلند ترین سکوی سیاسی بایستند، اتخاذ شده بود و امروز زنان آلمانی انتظار دارند که با موقعیت جدید خانم مرکل از تسهیلات و امکانات اجتماعی بیشتری برخوردار شده به برابری کامل جنسیتی برسند.

و ما هم از هرگونه مشابه سازی معذوریم !!!